



Research Paper

A Comparative Reflection in Several Reasons for Conflicting Judgments

Hassan Mohseni*¹  Behnam Shekoohi Mashhadi² ¹ Private & Islamic Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran.² Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran. 10.22080/lps.2020.19205.1181

Received:
July 6, 2020
Accepted:
January 18, 2021
Available online:
February 22, 2021

Keywords:
Conflict; perfect
relationship; single and
correlated litigation;
Defects and ambiguities;
Judiciary system.

Abstract

The principle is to prevent conflicting judgment in procedural law. Although referred to in numerous articles, the courts still adjudicate such conflicting judgments for a variety of reasons (including single and correlated litigation). The legislator's view of two completely opposing judgments is basically to abandon the second judgment in favor of the first opinion, although in the case of appeal, there is a case where both judgments can be declared infringing due to opposition to the law. However, the conflict between the judgments is the reason for the lack of a proper legal relationship that jeopardizes the dignity of the judiciary. In other words, although the Code of Civil Procedure mentions conflict prevention strategies and treatment strategies, but, an example of the cause of the conflict has never been cited, and it is up to the litigants, including parties to dispute, lawyers, and judges, to find the cause of these disputes. Knowing the common causes can meet both educational goals and respond to judicial purposes.

* **Corresponding Author:** Hassan Mohseni
Address: Faculty of Law and Political Sciences,
University of Tehran

Email: hmohseny@ut.ac.ir
Tel: -

درنگی بر چند علت صدور رای متعارض با نگاهی تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

حسن محسنی^{۱*} بهنام شکوهی مشهدی^۲

^۱ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
^۲ دانشجوی مقطع دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



10.22080/lps.2020.19205.1181

چکیده

اصل بر جلوگیری از صدور رای متعارض است در حقوق دادرسی. به این اصل گرچه در مواد پرشماری ارجاع شده ولی باز دادگاه‌ها به علل متفاوتی چنین رای‌های متعارضی صادر می‌کنند. نگاه قانونگذار به دو رای کاملاً متعارض، اصولاً کنار نهادن رای دوم به سود رای نخست است گرچه در باب فرجام‌خواهی، موردی هست که هر دو رای، به علت مخالفت با قانون، نقض شدنی است. به هر روی، وجود تعارض میان رای‌ها دلیل نبود نوعی رابطه حقوقی صحیح است که موجب به خطر افتادن حیثیت دادگستری شود. به بیان دیگر، گرچه در قانون آیین دادرسی مدنی به راهکارهای پیشگیری از بروز تعارض و راهکارهای درمان آن اشاره شده، ولی هیچگاه نمونه‌ای مصداقی از علت تعارض معرفی نشده و بار پیدا نمودن این مثال‌ها بر دوش بازیگران عرصه دادرسی، اعم از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری و دادرسان است. شناخت علل شایع می‌تواند، هم اهداف آموزشی را برآورده کند و هم، به مقاصد قضایی پاسخ دهد.

تاریخ دریافت:

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۳۹۹/۱۰/۲۹

قابل دائلود از تاریخ:

۱۳۹۹/۱۲/۰۴

کلیدواژه‌ها:

تعارض، ارتباط کامل، دعوی واحد و مرتبط، نقص و ابهام، دستگاه قضایی.

۱ مقدمه

حل اختلاف باید به امنیت قضایی بیانجامد و رفتن به دادگستری را پیشبینی‌پذیر نماید. صدور رای متعارض در دادگستری، هر سه مقصود (حل و فصل؛ پیشبینی‌پذیری؛ و امنیت قضایی) را به خطر می‌اندازد. اما واقعیت این است که صدور رای‌های متعارض در دادگستری، چاره ندارد مگر این که علت به خوبی شناخته شود و مبنای شناخت نیز بازخوردهای رویه قضایی باشد. تامل در بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی در کنار بند ۲ آن ماده و بند ۴

اگر اختلافی پدید آید که باید در دادگستری حل و فصل شود، طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی ناظر بر ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات، و دادگاه عمومی حقوقی مصداق این مرجع، است. دادگستری باید اختلافات را با اعمال قوانین بر موضوع اختلاف حل و فصل نماید. این

* نویسنده مسئول: حسن محسنی

آدرس: گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ایمیل: hmohseny@ut.ac.ir

تلفن: -

۲ تعارض رای در دعاوی با موضوع واحد

این تعارض یا در قانون و یا در رفتار طرفین ریشه دارد.

۲/۱ تعارض ریشه‌دار در قانون و رفتار طرفین

با وجود این‌که قانونگذار به طرق متعدد سعی نموده از تعارض آرا پیشگیری و از آن‌ها رفع تعارض نماید، در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ به متعارض بودن قوانین اشاره کرده که این خود به معنای وجود سبب تعارض در خود قوانین است. از میان این اسباب، ابهام و نقص دو نمونه مهم هستند که در رویه قضایی مصداق دارند. از سوی دیگر، گاه این اقدام خود متداعیین است که زمینه تعارض را فراهم می‌آورد که آن هم به نوعی به قوانین مربوط است.

۲/۱/۱ مبهم بودن قوانین

برداشت دیگری از ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌شود داشت و آن بایستگی وضوح، روشن، کامل، صریح و بدون ابهام بودن قوانین است. پژوهشگران نوشته‌اند که قانون، زمانی مبهم است که «مردم از محدوده شمول آن اطمینان نداشته باشند»^۲ (راسخ، ۱۳۹۱: ۷۲). به عبارت دیگر، هنگامی که از یک حکم، دو یا چند معنا تعبیر یا برداشت شود، می‌گویند که آن حکم، مبهم است. چنانچه قوانین از ویژگی وضوح و نبود هرگونه ابهام و ابهام بی بهره باشند، مجریان وادار به تفسیر می‌شوند. راست است که اعتبار تفسیر «محدود به همان دعواست» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۸۵) مگر در مورد تفسیری که هیئت عمومی دیوان عالی کشور (اعم از حقوقی و کیفری) نسبت به قانون ارائه می‌نماید و آن را در قالب رأی وحدت رویه صادر و اعلام می‌نماید (محسنی، ۱۳۹۶، ۵۴۵-۵۴۹). با وجود این که این مورد اصولاً در رابطه با اختلاف آراء است و تعارض به معنای عام و خاص را به‌طور کلی دربر نمی‌گیرد، اما بی‌مناسبت نیست که گفته شود برخی از تفاسیری که قضات در رابطه با موضوعات در دعاوی ارائه می‌دهند همچنان می‌تواند موجب صدور آرای متعارض گردد. دو نمونه از آرای قضایی:

ماده ۳۷۱ و بند ۴ ماده ۳۲۶ چند نمونه گویا است، گرچه نگارندگان باور دارند که در هر حال رای‌های متعارض، مصداق رای خلاف قانون هستند چرا که در همین موارد اخیر دیده می‌شود مقنن به «آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا» تاکید دارد؛ یعنی می‌شود با سبب قانونی آرای مغایر با یکدیگر صادر نمود. موضوع این نوشته آرای مغایر به سبب قانونی نیست که عکس آن است. گرچه از آغاز تا انجام دادرسی و مختومه شدن دعاوی، همواره راهکارهایی برای پیشگیری از صدور رای‌های متعارض در قانون آیین دادرسی مدنی آمده و گرچه شیوه‌های درمان آن نیز از نظر دور نمانده ولی، حقیقت این است که قانونگذار برای این آرای مغایر و متعارض نمونه‌ای بیان نموده و کار یافتن مصداق را بر دوش دادگستری و وکلای اصحاب دعوا یا خودشان نهاده است که ساده و آسان نیست.

در این نوشته، نیم نگاهی تطبیقی هم به حقوق فرانسه تا جایی که تکرار در سخن نباشد خواهیم داشت. در حقوق این کشور، اساساً به ارتباط از منظر «اجرای صحیح عدالت» می‌نگرند. این مفهوم در حقو ما چندان شناخته شده نیست. در این نوشته میان علل تعارض مربوط به دعاوی با موضوع واحد که بیشتر برون آیین دادرسی است و تعارض ناشی از دعاوی با موضوع مربوط که بیشتر نیازمند راهکارهای درون آیین دادرسی است تمییز گذارده شده و کوشش می‌شود نمونه‌هایی واقعی آورده شود.

به باور نگارندگان، شناخت این علل هم در پیشگیری و هم در درمان این آسیب و کابوس کمک‌کننده است و امنیت قضایی و پیش‌بینی‌پذیری اجرای قانون در دعاوی را میسر می‌کند. همچنین، به قاضی در مقام اجرا و به مقنن در هنگام وضع قوانین و اصلاح، نمونه‌هایی را نشان می‌دهد. در این پژوهش نخست علل مربوط به دعاوی با موضوع واحد (۱) و سپس، علل مربوط به دعاوی با موضوع مرتبط (۲) را بررسی می‌کنیم.

۲- درباره ابهام همیشگی زبان حقوقی ر.ک: حبیبی، ۱۳۷۴، ۱۳-۳۷.

۱- زین پس: ق.آ.د.م.

۲،۱،۲ نقص و کاستی در قانون

نقص یعنی کاستی که امری جداست چرا که ناظر به مواردی است که قانونگذار همه احکام را در قانون نگفته است چیزی که موجب می‌شود دادرسان و همچنین وکلای دادگستری، تکلیف قانونی اختلافات را ندانند و از پیش بینی بازمانند. در این راستا می‌توان از جمله به مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ ق.آ.د.م. اشاره نمود که از جهات مختلف نسبت به پرسش‌های بسیاری ناقص است.^۲ همچنین می‌توان به مفاد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ اشاره کرد هرچند که این ماده، خود یکی از راهکارهای رفع تعارض است اما نقایص موجود در آن، راه را برای تعارض رای‌ها باز گذاشته است. در پرونده‌ای، گرچه برابر رای وحدت رویه شماره رأی ۶۳۹ مورخ ۱۳۸۸/۸/۱۱ که به قابل جمع نبودن این طریقه با طرق عادی شکایت حکم شده چنین آمده است: «مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه-های عمومی و انقلاب یکی از طرق فوق العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طریق عادی رسیدگی مفتوح باشد، مجال برای ورود به مرحله رسیدگی فوق العاده نیست» اما، ماده ۴۷۷ کنونی (همچون ماده ۱۸ سال ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی)، درباره رابطه میان این طریقه با طرق فوق العاده (نه عادی) ناقص است به ویژه، از این جهت که حکم مقنن در ماده ۴۷۷، مهلت ندارد. همچنین، مفهوم رسیدگی ماهوی دیوان در پی تجویز اعاده دادرسی در راستای اعمال ماده مزبور، قطعی بودن رأی اصداری و تکلیف نشدن رعایت حقوق دفاعی مستدعی اعاده دادرسی و سکوت درباره تشکیل جلسه دادرسی و دعوت اصحاب دعوا از جمله ایرادات دیگری است که سبب صدور پی در پی آرای مخالف هم شده و به امنیت قضایی خدشه وارد می‌کند. نمونه‌ای از یک پرونده:

آقای «ع.ک.» به موجب مبیعه‌نامه ۱۳۸۶/۰۲/۰۷ اقدام به خرید یک قطعه زمین از آقای «ر.» نموده (خوانده ردیف اول) که ایشان نیز به موجب قرارداد دیگری آن ملک را از سازمان «ک.» خریداری کرده است (خوانده ردیف دوم). خواهان دادخواستی به خواسته الزام خواندگان به تنظیم سند رسمی انتقال اقامه می‌نماید. آقای «ر.» در

دعوایی به خواسته صدور حکم به تخلیه عین مستأجره به سبب انتقال به غیر از سوی موجر مطرح شده و دادگاه با احراز تخلف خوانده و حقانیت خواهان، حکم به تخلیه محل استیجاری در قبال پرداخت نصف حق کسب و پیشه در حق مستأجر صادر می‌نماید. این حکم قطعی می‌شود اما به علت تودیع نمودن مبلغ حق کسب و پیشه در مهلت مقرر، حکم اصداری ملغی اثر می‌گردد. خواهان (موجر) از نو دادخواستی علیه مستأجر، مانند دعوی سابق، تقدیم نموده و این بار نیز حکم به سود او صادر می‌شود. این حکم مورد تجدیدنظرخواهی قرار می‌گیرد و دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که «تعلل و کوتاهی موجر در تأدیه حق کسب و پیشه نوعی اقدام ضرری علیه خود محسوب و مسقط حق او در دعوی تخلیه محل تجاری است و... تخلف جدیدی از سوی مستأجر رخ نداده...» موضوع را مشمول اعتبار امر قضاوت شده حکم پیشین دانسته و قرار رد دعوی خواهان بدوی را صادر می‌نماید.^۱ در این دو دعوی، دادگاه نخستین با تفسیری که از ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ بیان داشته، دعوی دوم را وارد دانسته اما دادگاه تجدیدنظر با توجه به اینکه موضوع یک‌بار مورد رسیدگی قرار گرفته با تفسیری دیگر و به لحاظ جلوگیری از صدور آرای متناقض اقدام به صدور رأی مذکور نموده است. به بیان دیگر، در این جا نسبت به یک موضوع و سبب و طرفین، نه به حکم قانون، بلکه با تفسیر آن که می‌تواند چالش برانگیز باشد، دو حکم متعارض صادر شده است. تفسیری که حتی راهکار صدور رای وحدت رویه، به سبب ملغی اثر شدن رای نخستین نیز ندارد. همچنین به روشنی نمی‌توان ادعا کرد این ابهام آن چنان که در بند ۴ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی آمده، به سبب قانونی بوده که تبعاً موجه است؛ این ابهام در عبارت «ملغی الاثر» است که معلوم نمی‌نماید آیا حکم فقط اثر ندارد یا این که حکم از اساس موجودیت خود را از دست می‌دهد؛ دادگاه تجدیدنظر معنای دوم را در تفسیر خود پذیرفته است.

^۲ - در رابطه با برخی از کاستی‌های مربوط به دعوی و آرای غیرقابل تجزیه و تفکیک؛ بنگرید به: محسنی، حسن، (۱۳۹۷)، صص ۲۳۹-۲۱۹.

^۳ - زین پس: ق.آ.د.ک.

^۱ - دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۱۷۱۱۰۰۳۹۱ به کلاسه ۱۱/۸۷۱۱۵۱ صادره از شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به نقل از عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۴: ۵۳۵.

می‌نماید.^۷ این در حالی است که مجدداً آقای «ر.» نسبت به رأی صادره از شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنی بر محکومیت قطعی به تحمل مجازات در پرونده انتقال مال غیر، تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ نموده و در این رسیدگی حکم به برائت وی (به لحاظ رأی صادره درباره تأیید انفساخ) صادر می‌گردد.^۸

در این مثال، مفتوح بودن دو طریق شکایت همزمان و تشکیل ندادن جلسه رسیدگی بدون توجه به رعایت اصل اعتبار و استحکام مراجع قضایی که امنیت حقوقی را خدشه‌دار می‌نماید، سبب صدور آرای مخالف، یکی پس از دیگری می‌شود تا جایی که وقتی حکمی در حال اجرا است یا به طور کلی اجرا شده، به یکباره و بدون رعایت اصل تقابلی بودن رسیدگی و بی آن که طرفین دعوت شده باشند، چنین احکام متهافت و متعارضی صادر می‌شود.

از جهت مدیریت احتمال بروز تعارض آرا در آرای مرتبط نیز وضع بدین منوال است که پیش از این شرح و گزارش آن در جای دیگری آمده است (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۳ و ۹۴). این همه دشواری معلول نقص قوانین است که موجب شده این چنین دستگاه قضایی و سامانه عدالت آشفته و سرد در گم، آرای قطعی متعارض را کنار هم بچینند و بازیگران عرصه دادرسی را سردرگم نماید.

۲،۱،۳ درخواست ننمودن ایرادات آیین دادرسی در موضوع واحد

چشم پوشی از ایراد آیین دادرسی مقوله ناشناسی در حقوق آیین دادرسی نیست و معمولاً روی می‌دهد اما در حقوق دادرسی دیده شده که گاه عمدا و گاه سهوا، اصحاب دعوا به وجود ایرادی، متعرض نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین ایرادات آیینیک که می‌توان بدان اشاره کرد ایراد اعتبار امر قضاوت شده است. این ایراد که در هویت آن تردیدهای به جایی هست و معلوم نیست که مانند ایراد آیین دادرسی به ساختار دعوای خواهان خرده می‌گیرد یا به اصل

مقابل دادخواستی به خواسته تأیید انفساخ مبیعه‌نامه مذکور بدین سبب تقدیم می‌نماید که در ضمن قرارداد شرط شده است که «چنانچه یکی از چک‌های الباقی ثمن وصول نگردد باید مورد معامله را به فروشنده تحویل دهد».

دادگاه حکم به بطلان دعوای خواهان اصلی و پذیرش دعوای متقابل صادر می‌نماید.^۱ در پی تجدیدنظرخواهی از این رأی، دادگاه تجدیدنظر با توجه به وصول وجه چک از سوی فروشنده پس از صدور گواهی عدم پرداخت، اقدام وی را دلیل بر اسقاط حق خیار دانسته، دادنامه نخستین را نقض و حکم به پذیرش خواسته دعوای اصلی و رد دعوای متقابل می‌دهد.^۲

خوانده ردیف دوم از این رای تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ مرقوم می‌نماید و ادعا می‌کند معامله میان خواهان اصلی و خوانده ردیف اول فضولی بوده است. با پذیرش این درخواست و تجویز اعاده دادرسی به تشخیص رییس قوه قضاییه، شعبه بیست و سوم دیوان عالی حکمی قطعی دایر بر تأیید انفساخ قرارداد و بطلان دعوای خواهان اصلی صادر می‌کند.^۳ این در حالی است که آقای «ر.» دو قطعه از زمین فروخته شده به آقای «ع.ک.» را به دو نفر دیگر (آقایان «ف.ف.» و «ن.ف.») نیز می‌فروشد و در پی شکایت کیفری نامبرگان علیه «ر.»، طی حکم نخستین^۴ و تجدیدنظر^۵، محکومیت وی به تحمل حبس، رد مال و جزای نقدی صادر می‌شود. پس از حکم شعبه ۲۳ دیوان مبنی بر تأیید انفساخ، آقای «ر.» درخواست اعاده دادرسی نسبت به حکم قطعی صادره از دادگاه تجدیدنظر در بزه یاد شده می‌نماید و شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور موضوع را منطبق با بند ج ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری دانسته و با پذیرش درخواست مزبور^۶، پرونده را به شعبه هم‌عرض ارجاع، اما این شعبه اعاده دادرسی را وارد نمی‌داند و رأی قطعی بر رد درخواست اعاده دادرسی صادر

۵ - دادنامه شماره ۱۵۱... و ۱۵۲... مورخ ۱۳۹۰/۰۱/۲۹ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قدس.

۶ - دادنامه شماره ۶۸۶... مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۲۲ صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۷ - دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۳۳۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۰ صادره از شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور.

۸ - دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۶۵۰۶۰۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۰۶ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۱ - دادنامه‌های شماره ۱۵۱... و ۱۵۲... مورخ ۱۳۹۰/۰۱/۲۹ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قدس.

۲ - دادنامه شماره ۶۸۶... مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۲۲ صادره از شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳ - دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۳۳۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۰ صادره از شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور.

۴ - دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۶۵۰۶۰۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۰۶ صادره از شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی جزایی تهران.

قضاوت شده، صلاحیت موازی و تفکیک نمودن دفاع از دعوا اشاره کرد.

۲،۲،۱ نپذیرفتن ایراد امر قضاوت شده ضمنی

در رابطه با اعتبار امر قضاوت شده نسبت به اسباب موجهه حکم و امر قضاوت شده‌ی ضمنی، برخی قاعده مزبور را صرفاً ناظر به منطوق حکم دانسته و از تسری آن به دیگر موارد خودداری کرده‌اند؛ اما برخی دیگر این اعتبار را نسبت اموری هم که به‌طور ضمنی مورد رسیدگی دادگاه قرار گرفته را واجد اعتبار تلقی نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۶) گرچه به هر روی، در پذیرش اعتبار کامل برای آن در نظام‌های حقوقی اختلاف است (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۲۲۰-۲۲۷). با توجه به نظر اخیر، موضوعی که نتیجه مستقیم و ضروری تصمیم دادگاه است واجد اعتبار امر قضاوت شده خواهد بود و برخی آرای اصدار یافته در رویه قضایی به صراحت مؤید این مطلب است (عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۴: ۲۵۲-۵۲۲). از آنجا که هدف اصلی و مهم این قاعده، جلوگیری از صدور آرای متعارض است به‌منظور حفظ اعتبار احکام صادره، ممکن است برخی از دعاوی با مانع مواجه شده و غیرقابل استماع اعلام شوند. برای نمونه:

شخصی می‌میرد و همسرش (خانم ش.ک) قیم فرزندان محجور او می‌شود. نامبرده در زمان قیمومت قسمتی از املاک مورث را به آقای (ا.د) که برادر متوفی است می‌فروشد. سه نفر از ورثه که از حجر خارج می‌شوند اقدام به طرح دعوا به خواسته اعلام بطلان آن بیع نموده و ابطال سند رسمی تنظیمی را می‌خواهند. خریدار در دفاع به تصرفات پدر خود در ملک مورد دعوی اشاره نموده و همچنین به تقسیم‌نامه‌ای که میان ایشان و متوفی تنظیم گردیده استناد می‌نماید. دادگاه نخستین به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۷۱۹۷۱۰۱۱۷۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۴ حکم می‌نماید که به لحاظ اینکه تا لحظه فوت و پس از آن نیز املاک در مالکیت متوفی و به نام وی بوده، همچنین اقدام خریدار مبنی بر خرید ملک مورد دعوی از قیم ورثه

حق دادخواهی وی، که در مورد دوم باید آن را چیزی جدای از دفاع و جدای از ایراد دانست^۱، در حقوق فرانسه شق سومی است به نام «مانع پذیرش»^۲. برخی استادان آن را نهادی مبهم توصیف کرده‌اند و نوشته‌اند که مانع پذیرش نوعی ابزار انتظام آیینی^۳ است که می‌تواند رفتار آیین-دادرسی ناسازگار و متناقض را مورد ضمانت اجرا قرار دهد و همچنین می‌تواند نوعی ابزار برای سیاست قانونگذاری^۴ باشد (Cadiet et Jeuland, ۲۰۱۶: ۳۸۹-۳۹۱). از این منظر، برای مثال، بی‌توجهی به این اعتبار، خواه با این اندیشه که ذینفع از آن صرف نظر کرده است و خواه با این پندار که سهوا ایراد نشده در پرونده‌ای موجب شده که خانم «ج.ج.» بتواند پس از رأی صادره از دیوان عدالت اداری در خصوص الزام به صدور شناسنامه دائر بر رد شکایت^۵، علیه اداره ثبت احوال گرگان همین دعوا را این بار در دادگاه دادگستری مطرح نماید و از دادگاه نخستین حکم به ورود خواسته بگیرد^۶ و رای این دو مرجع را، بدون راهکار جیرانی، در تعارض با هم قرار دهد.

ایراد دیگری که در این راستا می‌توان یادآور شد ایراد امر مطروح (سبق طرح دعوا) است که در قسمت اول بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. آمده و غفلت در طرح آن می‌تواند به رای‌های متعارض بیانجامد (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹-۹۸). در واقع مقنن با پیش بینی سبق طرح دعوا، خواسته است مانع تحقق دو اعتبار امر قضاوت شده شود و اگر در این صورت ذینفع به این امر ایراد نکند، بی‌گمان بستر جدی برای تعارض رای حادث می‌شود (درباره تعارض دو امر مختوم که برخی استادان آن را همچون دو قانون متعارض بررسی کرده‌اند ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۱).

۲،۲ تعارض رای‌ها در موضوع واحد منتسب به دستگاه قضایی

گاه تعارض رای‌ها ناشی از عملکرد مرجع رسیدگی کننده است که می‌توان از جمله به نپذیرفتن اعتبار امر ضمناً

^۱ . un instrument de politique législative.

^۵ - دادنامه شماره ۳۵۳۶ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۵ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عدالت اداری.

^۶ - دادنامه شماره ۸۸/۰۰۱۴۳ صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی گرگان؛ به نقل از عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۴: ۵۴۷.

^۱ . اولی نگاه حقوق خصوصی را به این اعتبار و ایراد توسعه می‌دهد و دومی نگاه حقوق عمومی را. در این باره ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۵۶-۶۱؛ ملک‌تبار، ۱۳۹۸. از جهت تفکیک میان دفاع و ایراد و مانع پذیرش.

^۲ . Fin de non-recevoir.

^۳ . un instrument de police processuelle.

نتیجۀ ضروری منطوق است، با تحولات و گفتگوهای بسپار، دارای چنین اعتباری است (Cadiet et Jeuland, ۶۱۱-۶۱۲: ۲۰۱۶؛ Amrani-Mekki et Strickler, ۲۰۱۴: ۷۶۷-۷۳۲)

۲،۲،۲ بی توجهی به عوامل بروز صلاحیت موازی دادگاهها

صلاحیت موازی در حقوق بین الملل خصوصی معلول اصل حاکمیت کشورها و استقلال قضایی است. این موازی کاری که در رابطه با یک موضوع، پدیدمی آید آن هم هنگامی که دو یا چند دادگاه، همزمان، صالح به رسیدگی شوند^۲. در حقوق داخلی و در آیین رسیدگی به دعاوی مدنی نیز این گونه دعاوی همزمان در دادگستری قابل طرح هستند؛ برای نمونه ماده ۱۳ ق.آ.د.م. که در دعاوی بازرگانی و اموال منقولی که از عقود و قراردادهای ناشی می شود به خواهان اختیار داده تا در دادگاه محل انعقاد عقد یا محل اجرای تعهد اقامه دعا نماید، می تواند زمینه این دعاوی باشد موضوع را حسب مورد مشمول امر مرتبط یا سبق طرح دعا نماید که باز ممکن است به شرحی که در بالا گفته شد، برای جلوگیری از صدور رای متعارض کافی نباشد. مثال دیگر درباره طرح دعاوی در دیوان عدالت اداری توسط اشخاص حقیقی و ممنوعیت خواهان بودن اشخاص دولتی است. بنابراین، امکان طرح یک دعا از سوی شخص حقیقی در دیوان عدالت و طرح همان دعا از سوی دولت در دادگستری وجود دارد (برای مطالعه بیشتر تا پیش از رای وحدت رویه شماره ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۶ که بستر نوعی تحول می تواند باشد، ر.ک: محسنی، ۱۳۹۶: ۵۳۱-۵۵۰). آرای صادره در خصوص دعاوی الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه در دادگاه عمومی حقوقی پس از طرح^۳ و رسیدگی آن در دیوان عدالت اداری^۴ که منجر به صدور آرای متعارض گردیده از مصادیق بارز صلاحیت موازی است که پیش تر بررسی گردید.

را نوعی اقرار وی به مالکیت متوفی در آن املاک می داند دعاوی خواهانها را وارد تشخیص می دهد. این حکم قطعی می شود.

خریدار دعاوی دیگری به خواستۀ اثبات مالکیت به میزان مشخص نسبت به املاک متوفی (مورث خواهانها) با توجه به تقسیم نامه ای که در دعاوی اول مطرح کرده بود اقامه می نماید. خواندگان در مقابل ادعای مطرح شده، موضوع را بدین لحاظ که سابقاً مورد رسیدگی قرار گرفته، واجد اعتبار امر قضاوت شده اعلام نموده و بدین جهت رد دعا را تقاضا می نمایند. وکیل خواهان در دفاع به خواستۀ دعاوی سابق که اعلام بطلان معامله بوده نه اثبات مالکیت خواهان اشاره می کند؛ دادگاه نخستین به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۹۷۱۰۰۹۶۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۲ دعاوی خواهان را غیر وارد تشخیص و حکم به بطلان دعا صادر می نماید. حکم صادره مورد تجدیدنظرخواهی محکوم علیه (خواهان دعاوی جدید یا خریدار) قرار می گیرد. دادگاه تجدیدنظر استان فارس چنین استدلال می کند که چون «... در این پرونده سبب دعوی تقسیم نامه عادی مورخه ۱۳۷۵ است بنابراین وجود شرایط اعتبار امر مختومه مورد تردید است...»^۱. در مثالی دیگر، خواهانها دعاوی ابطال خود را به سبب عدم اذن دادستان مطرح کرده اند و خوانده در مقام دفاع به تقسیم نامه استناد نموده و دادگاه تجدیدنظر به لحاظ اینکه سبب دعاوی اول تقسیم نامه نبوده است شرایط تحقق اعتبار امر قضاوت شده را در دعاوی دوم با تردید مواجه دانسته اند.

بنابراین، با فرض عدم پذیرش اعتبار امر قضاوت شدهی ضمنی نسبت به اسباب و اموری که به طور ضمنی مورد رسیدگی دادگاه قرار گرفته و رابطه ضروری با منطوق حکم دارند اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی دوم، حکمی برخلاف امور مذکور صادر نماید احکام اصداری متعارض خواهند بود. استادان نوشته اند که در حقوق فرانسه اصولاً منطوق اعتبار دارد و در هر حال شامل رای های پیش از بیان حق نمی شود، ولی، آنچه که منطوقاً از رای انتظار می رود یا آن چه که جهات قاطع نامیده می شود یا آن چه که

۳ - دادنامه شماره ۸۸/۰۰۱۴۳ صادره از شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی گرگان.

۴ - دادنامه شماره ۳۵۳۶ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۵ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عدالت اداری.

۱ - دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۷۱۲۰۴۰۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۰۶ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان فارس.

۲ - در حقوق بین الملل خصوصی آن را «نتیجۀ تعارض مثبت صلاحیت دادگاه های کشورهای مختلف» می دانند الماسی و اسعدی، ۱۳۹۶: ۳۸-۱۱.

۲،۲،۳ جدا نمودن دفاع از ادعا در فرایند رسیدگی

«دفاع در معنای وسیع واژه به هر اقدامی گفته می‌شود که در راستای معارضه با درخواست^۱ طرف مقابل مطرح می‌شود» (محسنی، ۱۳۹۵ الف: ۱۷۳). نویسندگان، پاسخ‌های خواننده در برابر ادعای طرح شده خواهان را به دفاع اخص (دفاع ماهوی)، ایراد و دعوی متقابل تقسیم‌بندی کرده‌اند (متین‌دفتری، ۱۳۸۱: ۲۴۶ به بعد؛ شمس، ۱۳۹۳: ۴۱۹). ماده ۷۱ ق.آ.د.م.ف.^۲ در خصوص تعریف دفاع ماهوی^۳ مقرر می‌دارد: «هر جهتی که پس از ورود به ماهیت ادعا، دعوی طرف مقابل را به‌عنوان دعوی غیرقابل‌توجیه رد می‌کند، دفاع ماهوی است» و ماده ۷۲ قانون مزبور بیان داشته است که «طرح دفاع ماهوی مقید به زمان نیست» (محسنی، ۱۳۹۵ ب: ۹۹)؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که در حقوق فرانسه بیان شده است در دفاع ماهوی به حقانیت ادعای طرف پرداخته می‌شود بی آن که در طرف بودن او یا در جهت آیینیک دعوی او تردید باشد (Héron, ۲۰۰۶: ۱۱۰-۱۱۱). در حقوق ما، دفاع به معنای اخص یا دفاع ماهوی را در «نفی حق ادعایی مدعی» خلاصه کرده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۴۵۹)؛ و دعوی متقابل، دعوی است «که خواننده در یک دادرسی در برابر دعوی خواهان اقامه می‌کند تا علاوه بر اینکه به دعوی وی دفاعاً پاسخ گفته، از محکومیت احتمالی خود بکاهد یا به‌طورکلی جلوگیری کرده یا محکومیت خواهان اصلی به پرداخت چیزی یا انجام امری را بخواهد» (محسنی، ۱۳۹۵ الف: ۱۷۴). این دعوا اگرچه به عنوان یک دعوا مطرح می‌شود اما ماهیتاً یک دفاع است با این تفاوت که برای برآوردن انضباط آیینیک، نیازمند تقدیم دادخواست و دیگر تشریفات دادرسی می‌باشد. از این روی، دفاع اخص محسوب شدن برخی از پاسخ‌های خواننده بدین سبب است که دادگاه تکلیف اضافی دیگری مبنی بر تقدیم دادخواست را بر خواننده تحمیل ننماید اما این در حالی است که گاه مرجع رسیدگی‌کننده این موارد را دفاع اخص ندانسته و به‌عنوان دعوی مستقل می‌پندارد که محتمل است با طرح

جداگانه‌ی آن به شعبه یا دادگاهی دیگر ارجاع شود و نتیجه آن رای‌های متعارض باشد.

برای مثال، آقای «م.س» به وکالت آقای «س.ش» به طرفیت آقایان ۱- «م.ک» ۲- «ع.م» با وکالت بعدی آقای «ص.ع» ۳- مؤسسه «ق» ... دعوی به خواسته فک رهن از ملک مورد معامله به مبلغ ... و الزام به تنظیم سند رسمی مقوم به ... و مطالبه خسارات (وجه التزام) موضوع بند ۴-۵ مبیعه نامه مقوم به ... و مطالبه مبلغ ... بابت هزینه‌های آب، برق و شارژ به انضمام خسارات دادرسی تقدیم دادگاه نموده است. خواننده ردیف اول اصالت قرارداد استنادی خواهان و فروش آپارتمان متنازع فیله به خواهان را تأیید کرده و اما خواننده دوم و وکیل ایشان ادعایی مبنی بر صوری بودن معامله منعقد میان ایشان و خواننده ردیف اول را مطرح کرده‌اند. دادگاه نخستین نیز با این استدلال که اثبات صوری بودن معامله مستلزم طرح دعوی و تقدیم دادخواست جداگانه بوده و این امر رعایت نگردیده، قرار رد این دعوی را صادر نموده است.^۴ در پی تجدیدنظرخواهی، دادگاه تجدیدنظر استدلال دادگاه نخستین مبنی بر اینکه ادعای صوری بودن احتیاج به تقدیم دادخواست جداگانه دارد را نپذیرفته و بیان داشته است که این ادعا، دعوی متقابل محسوب نشده و احتیاج به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.^۵ از بررسی این نمونه که مصادیق پرشماری دارد، روشن می‌شود که عدم تفکیک میان این دو روش و هدایت خواهان به سوی طرح دعوی مستقل، با پیشگیری از تعارض آراء سازگار نیست.

۳ تعارض مربوط به دعاوی با موضوع مرتبط

تعارض رای‌ها گاه در دعاوی مرتبط رخ می‌دهد. تعارض در این دعاوی می‌تواند بسته به عملکرد متداعیین یا دستگاه قضایی باشد.

۴ - دادنامه شماره ۸۹۰۳۲۹ مورخه ۱۳۸۹/۰۵/۲۳ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۵ - دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۳۲۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۷ صادره از شعبه سی و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۱- La contradiction à la demande.

۲ - کد آیین دادرسی مدنی فرانسه.

۳- Mere defense.

۳/۱ تعارض ناشی از عملکرد متداعیین در دعاوی مرتبط

گاه این اقدام خود متداعیین است که زمینه صدور آرای متعارض را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، رفتار آیینیک هر یک از متداعیین در جلب منفعت بیشتر در فرایند دادرسی، موجب بروز تعارض آرا می‌گردد.

۳/۱/۱ ایراد نمودن و بی توجهی طرفین به تعدد دعاوی

همچون تعارض در موضوع واحد، در موضوعات متعدد و مرتبط نیست ایراد نمودن و بی‌توجهی، یکی از علل تعارض آرا است. ناکارآمدی مقررات آیین دادرسی در مدیریت دعاوی مرتبط نیز باید به این سخن افزوده شود. ابتدا اینکه در آغاز دادرسی و به رغم ماده ۶۵ ق.آ.د.م. راهکار مقتضی و مناسب در برخی فروض برای آگاهی دادگاه از وجود دعاوی مرتبط وجود ندارد. چه ممکن است دعاوی متعدد و مرتبط ضمن یک دادخواست اقامه نشوند و بدین جهت، هر کدام از این دعاوی به شعبه یا دادگاهی مستقل ارجاع گردد. در جریان دادرسی نیز به رغم تکلیف طرفین و وکلای آنها به مطلع کردن دادگاه از وجود دعاوی با ارتباط کامل در ماده ۱۰۳ قانون مذکور، اما این ناکارآمدی همچنان وجود دارد زیرا ممکن است طرفین عمداً یا سهواً دادگاه را از وجود چنین دعاوی در شعبه دیگر مطلع ننمایند چرا که ماده موصوف صرفاً به تکلیف طرفین اشاره کرده و هیچ ضمانت‌اجرایی در صورت تخلف طرفین یا وکلای آنها مقرر نکرده است. از همین روی، وجود ناکارآمدی مقررات و به تبع آن اقدام طرفین می‌تواند سبب تعارض رای‌ها شود.

۳/۱/۲ طرح نمودن دعاوی طاری در مهلت مقرر

دعاوی طاری در ماده ۱۷ ق.آ.د.م. تعریف شده است^۱ که شامل دعاوی اضافی، متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث می‌شود. در خصوص دعاوی طاری به‌ویژه دعاوی متقابل و اضافی، پرسش این است که آیا وجود هر دو شرط مندرج در ماده ۱۷ جهت توأم نمودن این دعاوی با دعاوی اصلی

کافی است و یا اینکه داشتن ارتباط کامل، شرط اصلی این اقدام است؟ این موضوع مورد اختلاف واقع شده اما در یکی از آرای دیوان عالی کشور، صرف وجود ارتباط را موجب رسیدگی توأمان قرارداده است^۲. در قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به طرح برخی از دعاوی موصوف شرط مهلت پیش‌بینی شده است؛ برای مثال مفاد ماده ۱۴۳ سبب شده تا نسبت به امکان طرح دعاوی تقابل در واخواهی و تجدیدنظر با تردید و یا ممانعت مواجه شود. برخی با توجه به رعایت مهلت و سکوت قانونگذار نسبت به طرح این دعاوی قائل به پذیرش طرح آن نشده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۶۸) و در مقابل برخی با توجه به اینکه واخواهی دنباله مرحله بدوی بوده و نظر به اصل تناظر، طرح دعاوی مزبور را ممکن دانسته‌اند (واحدی، ۱۳۷۰: ۱۴؛ محسنی، ۱۳۹۵ الف: ۱۸۸؛ غمامی، ۱۳۸۳: ۲۳۱). اینک پرسش این است که اگر دعاوی طاری خارج از مهلت مقرر اقامه شوند تکلیف مرجع رسیدگی‌کننده چیست؟ ضمانت اجرای طرح نمودن این دعاوی در مهلت مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی دیده نمی‌شود؛ به همین جهت این موضوع نیز مورد اختلاف حقوقدانان واقع شده است. برخی به رد دعاوی طاری نظر داده‌اند و بعضی نظر به رسیدگی مستقل دارند (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۲). در رویه قضایی نیز نمونه‌هایی از این اختلاف‌نظرها مشهود است. در رای چنین آمده است «... در خصوص دعوی تقابل نیز به استناد ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی چون دعوی تقابل می‌بایستی تا پایان اولین جلسه دادرسی به دعوی اصلی (استرداد اتومبیل...) مطرح می‌گردید که مطرح نگردید بلکه در دعوی اعتراض ثالث که دعوی اصلی نمی‌باشد مطرح گردید لذا این دعوی مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی مطابق قانون مطرح نگردیده است لذا قرار عدم استماع دعوی صادر می‌گردد...»^۳. رد یا عدم استماع دعاوی طاری اقامه نشده در مهلت مقرر، می‌تواند زمینه بروز تعارض میان رای‌ها را تسهیل نماید چه خواهان ناگزیر از طرح دعاوی مستقل و احتمال ارجاع این دعاوی به شعبه یا دادگاهی دیگر می‌شود. بدین‌سان، طرح نکردن دعاوی طاری در مهلت مقرر از سوی متداعیین و به دنبال آن رد

۲ - دادنامه شماره ۷۶۰۰۱۰۰۰۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۸ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور.

۳ - دادنامه شماره ۶۲۹۰۰ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲۵ صادره از شعبه ۱۰۰۵ دادگاه عمومی جزایی تهران.

۱ - «هر دعوی که در اثناء رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعاوی اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.»

کافی زمینه‌ساز بروز تعارض می‌شوند. گفتنی است که اینها سبب اختلاف آراء نیز می‌شود که متفاوت از تعارض آراء می‌باشد چه راهکارهای رفع آن دو با هم متفاوت است.

۳،۲،۱ بی توجهی به ارتباط میان دعاوی

امر مرتبط در بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. مورد توجه مقنن در پیشگیری از آرای متعارض قرار گرفته است گرچه در ماده اخیر مشهور است که می‌گویند سکوت وکلای دادگستری در اعلام وجود دعاوی مرتبط ضمانت اجرا ندارد.^۳ در صورت طرح دو یا چند دعوا در دادگاه در صورتی که با همدیگر ارتباط کامل داشته باشند به‌منظور تأمین هدف مزبور، باید حسب مورد، توقف دادرسی یا رسیدگی توأمان در دستور کار دادگاه قرار گیرد. بنابراین، چنانچه دعوی در دادگاه اقامه شده و یکی از اصحاب دعوا ایراد نماید که دعوی دیگری در همان دادگاه یا دادگاه دیگری مطرح بوده و ارتباط با این دعوا دارد، قاضی این ایراد را بررسی می‌کند و در جهت احراز ارتباط میان دعاوی اقدام می‌نماید. از آنجا که بررسی و تشخیص وجود «ارتباط کامل» و حدود آن اصطلاحاً امری ماهوی است که به نظر و سنجش دادگاه واگذار گردیده، ممکن است دادرسی در تشخیص این امر توجه کافی ننموده و دعاوی را که واجد این نوع ارتباط بوده، غیر مرتبط تشخیص و تصمیم به ادامه رسیدگی بگیرد (نهرینی، پورصادقی، محسنی، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۴۰). در این صورت، با رسیدگی مستقل به هرکدام از دعاوی احتمال صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط وجود خواهد داشت. برای نمونه:

خلاصه پرونده بدین صورت است^۴ که آقای «ن» خود را مالک سه دانگ مشاع از شش دانگ یک دستگاه آپارتمان معرفی و بدین‌سان، دادخواست خلعید به طرفیت برادر خود آقای «ب» مطرح، که مرجع مزبور پس از احراز مالکیت خواهان حکم به خلعید صادر^۵ و در پی تجدیدنظرخواهی، قطعی می‌گردد.^۶ پس از اجرای این

دعوا یا رسیدگی مستقل بدان در دادگاه دیگر یا در همان دادگاه، موافق با اصل جلوگیری از صدور آرای متعارض نمی‌باشد. از این روی، جهت رفع این مشکل و در راستای اصل مزبور، می‌بایست دیدگاه مبنی بر تفکیک بین وجود ارتباط کامل میان دعاوی و نبود چنین ارتباطی را طرح کرد به این نحو که در موارد نبود ارتباط میان دعاوی طاری و اصلی، مطابق نظریه دوم به دعوی طاری به‌صورت مستقل رسیدگی شود؛ چرا که فرض صدور آرای متعارض در این موارد منتفی است ولی در صورت وجود ارتباط میان دو دعوا به‌صورت توأم مورد رسیدگی قرار گیرند. این دیدگاه مورد تأیید برخی از نویسندگان نیز قرار گرفته است (شمس، ۱۳۹۳: ۴۷۱؛ یوسف‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۷ و ۲۲۸؛ مهاجری، ۱۳۸۵: ۳۱۸). از طرفی، شرط مهلت ناظر به این امر است که در صورت اقامه دعوی طاری در مهلت مقرر و رسیدگی توأمان به هر دو دعوا، با عدول از صلاحیت محلی خواهد بود که اگر این امر رعایت نگردد باز در راستای ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. قابل رسیدگی توأمان هستند و این مهم اراده قانونگذار را در جلوگیری از صدور آرای متعارض به‌رغم عدم طرح آن دعاوی در مهلت مقرر نفی نمی‌نماید (محسنی، ۱۳۹۵ الف: ۱۸۸). بدین‌سان، رد دعوا و رسیدگی مستقل به هرکدام از دعاوی، احتمال صدور آرای متعارض را فراهم می‌آورد.^۱ این رای از دادگاه تجدیدنظر تهران نیز بر این دیدگاه صحه می‌گذارد چه در رای مزبور آمده که «... به تصریح ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی با عدم احراز شرایط دعوی تقابل مانعی بر تفکیک پرونده و رسیدگی به آن به صورت جداگانه وجود نداشته...»^۲، که در صورت وجود ارتباط قائل به رسیدگی توأم شده است.

۳،۲ تعارض ناشی از عملکرد دستگاه

قضایی در دعاوی مرتبط

محاکم رسیدگی‌کننده گاه به علت برخورد با مواردی که تشخیص آنها به صلاحیت دادگاه واگذار شده یا نبود دقت

حکم این ماده را از حقوق اصحاب دعوا دانسته ر.ک: محسنی، ۱۳۹۶: ۵۹-۶۷.

۴ - تفصیل و بررسی بیشتر این پرونده در مقاله‌ای دیگر صورت گرفته است؛ بنگرید به: محسنی، ۱۳۹۱: ۹۸-۶۹.

۵ - دادنامه شماره ۱۰۴۴ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۴ صادره از حوزه ۲۶۰ شورای حل اختلاف تهران.

۶ - دادنامه شماره ۲۱۸ مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۲۸ صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۱ - دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۶۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور.

۲ - دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۱۵۳۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۵ صادره از شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳ . نگارندگان باور دارند حرفه‌ای و تخصصی شدن دادرسی مدنی با حضور وکلا و سپس نظارت انتظامی بر این تکلیف می‌تواند موثر باشد. در هر حال، برای دیدن رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که

باشد و بدین لحاظ که چون در دادرسی اصلی، نتیجه‌ی دادرسی را به نفع خود نمی‌بیند اقدام به اقامه دعوی مستقل نماید تا بدین‌وسیله، با تحصیل حکم متعارض احتمالی از اجرای سریع عدالت جلوگیری نماید. بدین‌سان، جهت پیشگیری از صدور آرای متعارض، با توجه به گسترش استفاده از رایانه در دادگستری و ثبت پرونده‌ها از طریق دفاتر خدمات قضایی «بایسته است نرم‌افزاری تهیه گردد که هرچند نتواند موضوعات و دعاوی مرتبط را تشخیص دهد، اما با تطبیق نام اصحاب دعوی موجود بر دعاوی مرتبط جدید (از همان ابتدای طرح دعوا و تقدیم دادخواست)، موجب ارجاع به شعبه‌ای گردد که پیش‌تر بدان مراجعه شده است» (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۳). بنابراین، چنانچه اصحاب دعوا علیه همدیگر یا ثالث علیه آن‌ها اقدام به طرح دعوا نمودند طبق راهکار ارائه گردیده با تطبیق نام اصحاب دعوی یا موضوع مطروح، به شعبه در حال رسیدگی ارجاع شود تا در خصوص مرتبط بودن یا نبودن اتخاذ تصمیم نموده و به این صورت از صدور آرای متعارض جلوگیری گردد و در حال حاضر به لحاظ فقدان چنین برنامه و راهکاری عملاً راه صدور آرای متعارض باز خواهد بود. برای مثال، آقای «م.ن» دو واحد از یک دستگاه آپارتمان را طی دو فقره مبیعه‌نامه عادی (پیش فروش) به تاریخ‌های ۱۳۸۷/۰۳/۰۷ و ۱۳۸۷/۰۶/۰۱ به شرکت تعاونی «م.ک.ق» واگذار می‌نماید و در ضمن قولنامه‌های مزبور شرط می‌شود که در صورت حدوث اختلاف میان طرفین «ناظر یا داور مرضی‌الطرفین حل اختلاف» می‌نماید. شرکت مذکور دو دعوی مستقل به خواسته‌ی الزام به تحویل مبیع در دادگاه مطرح می‌نماید و دعاوی به یک شعبه واحد ارجاع می‌گردد. دادگاه نخستین در پی رسیدگی اقدام به صدور آرای جداگانه به محکومیت خوانده (آقای م.ن) می‌نماید. آرای مزبور به لحاظ توجه نمودن دادگاه به شرط داوری مندرج در قرارداد مورد تجدیدنظرخواهی قرار می‌گیرد و یکی از آن آراء^۵ به شعبه اول و دیگری^۶ به لحاظ تأخر در صدور و ابلاغ به شعبه

حکم، مادر یعنی خانم «الف» سه دانگ دیگر همان ملک را به «ن» انتقال می‌دهد. آقای «ن» دادخواستی به خواسته مطالبه اجرت‌المثل شش دانگ ملک موصوف تقدیم و به شعبه سی و چهارم ارجاع می‌گردد. آقای «ب» با مطلع شدن از این موضوع، دادخواستی به خواسته بطلان معامله مزبور به سبب صوری بودن تقدیم می‌نماید که به شعبه سی و سوم ارجاع می‌شود و از شعبه سی و چهارم طی لایحه‌ای درخواست رسیدگی توأمان را می‌نماید اما مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. در نهایت شعبه سی و سوم دادگاه حقوقی تهران حکم به ابطال معامله صادر می‌کند^۱ و شعبه سی و چهارم نیز حکم به پذیرش دعوی آقای «ن» می‌دهد^۲. آرای صادره بهر علت قطعی می‌شوند و آقای «ب» درخواست اعاده دادرسی از جمله بموجب بند ۴ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. تقدیم می‌نماید^۳. مرجع رسیدگی کننده قرار رد دادخواست را بدین استدلال که هیچ تعارضی بین دادنامه‌های اصداری وجود ندارد (از جمله عدم وحدت موضوع) صادر نموده است^۴. این نمونه یکی از عوامل تعارض آراء است؛ عدم پذیرش ارتباط میان دعاوی که در ابتدا سبب صدور آرای متعارض گردید و در نهایت، نقص قانون در رابطه با عدم پیش‌بینی و شمول اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی در خصوص آرای مغایر صادر شده در موضوعات مرتبط می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

همان‌گونه که گفته شده، دادرسی درست یا اجرای صحیح دادگستری ایجاب می‌نماید در فرضی که ارتباط میان دعاوی وجود دارد در یک دادرسی نسبت به همه آن‌ها رسیدگی و اتخاذ تصمیم صورت گیرد تا بدین‌وسیله، از صدور آرای متعارض اجتناب گردد (شمس، ۱۳۸۷: ۶۸؛ Cadiet, ۲۰۱۰: ۱). اما همیشه بدین شکل نیست که دعاوی مرتبط ضمن یک دادخواست اقامه شوند؛ بلکه این امکان وجود دارد که در جریان دادرسی و بدون اینکه مشمول یکی از عناوین دعاوی طاری باشد به‌صورت مستقل این دعاوی اقامه و به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع گردد. این اقدام از سوی خواهان این دعوا ممکن است از سر عمد

۴ - دادنامه شماره ۶۷۶ مورخ ۱۳۹۰/۰۵/۲۴ صادره از شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۵ - دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۱۶۳۲۰۱۴۱۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۸ صادره از شعبه ۲۰۷ دادگاه عمومی حقوقی شهید مفتاح تهران.

۶ - دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۲۱۶۳۲۰۱۹۷۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ صادره از شعبه ۲۰۷ دادگاه عمومی حقوقی شهید مفتاح تهران.

۱ - دادنامه شماره ۹۴۲ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۰۷ صادره از شعبه ۳۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۲ - دادنامه شماره ۸۹۴ مورخ ۱۳۸۸/۰۸/۱۶ صادره از شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۳ - چرا که مشارالیه بموجب یک حکم مالک سه دانگ معرفی شده و بموجب حکمی دیگر محکوم به پرداخت اجرت‌المثل تصرف همان سه دانگ شده است که تعارض در آرای اصداری مشهود می‌باشد.

مصدق ندارد و البته این نارسائی می‌تواند زمینه بروز تعارض آراء را تسهیل نماید.

موضوع دیگری که بایسته است بدان اشاره گردد راجع به تبعیت نمودن دادگاه حقوقی از رأی قطعی کیفری و همچنین برعکس آن می‌باشد. قاعده کلی این است که رأی قطعی صادره از مرجع کیفری با رعایت شرایط مقرر برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع است و همان‌گونه که گفته شده فلسفه تفوق حکم کیفری بر مدنی، احتراز از صدور آرای متعارض می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۹۱-۲۹۴؛ خدابخشی، ۱۳۸۷: ۱۴۱؛ در حقوق فرانسه، ر.ک: Wiederkher, ۳۸-۵۴: ۲۰۰۴؛ ۲۰۱-۲۳۴: ۱۹۷۴: Motulsky). همچنین برعکس این موضوع نیز صادق است. ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م.^۴ در بحث راجع به جعلیت سند به صراحت اشاره به تبعیت دادگاه حقوقی از رأی قطعی کیفری نموده و ماده ۱۹ ق.آ.د.ک. به این موضوع اشاره کرده است.^۵ برای مثال، آقای «ت.ز.» به اتهام مزاحمت و ممانعت از حق موضوع شکایت آقای «ا.ز.» تحت تعقیب قرار گرفته که به موجب آرای دادگاه عمومی جزایی و دادگاه تجدیدنظر^۶ حکم به برائت به لحاظ عدم احراز عنصر مادی صادر و قطعی شده است. آقای «ا.ز.» مجدداً دعوی به خواسته رفع مزاحمت و ممانعت از حق در دادگاه عمومی حقوقی مطرح و در این دادگاه حکم به رفع مزاحمت صادر گردیده است و در این مورد دادگاه اخیر بدون توجه به حکم قطعی کیفری و اعتبار امر قضاوت شده، اقدام به صدور رأی متعارض نموده است.

۴ نتیجه

علل متعددی زمینه‌ساز بروز تعارض می‌شوند که گاه در دعاوی با موضوع واحد خود را نشان می‌دهند و گاه در دعاوی با موضوع مرتبط. کار نگارندگان در این نوشته شناخت علت این نابسامانی بوده است نه الزاماً توصیه

ببست و پنجم دادگاه تجدیدنظر تهران ارجاع می‌شود. پس از رسیدگی شعب مزبور به دعوی مطرح شده، شعبه اول اعتراض تجدیدنظرخواه را موجه تلقی و قرار ابطال دادخواست خواهان بدوی را صادر می‌نماید؛ اما این در حالی است که شعبه رسیدگی‌کننده دیگر، همان اعتراض با استدلال‌های یکسان را موجه ندانسته و حکم صادره از دادگاه نخستین را تأیید نموده است.^۲ بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که اگر نرم‌افزار یا واحد نظارت بر دادخواست یا دعاوی وجود می‌داشت بطور قطع دعاوی مزبور را در تمام مراحل رسیدگی که میان طرفین واحد به استناد قولنامه-های مشابه که از یک شعبه واحد نیز نسبت بدان‌ها رأی صادر گردیده است به شعبه واحدی ارجاع می‌نمود تا اختلاف رأی‌ها پدید نیاید.

۳،۲،۲ بی توجهی به اناطه و اعتبار رأی قطعی مرجع دیگر

یکی دیگر از مواردی که عدم رعایت آن از سوی دادگاه‌ها منجر به صدور آرای متعارض خواهد شد بی‌توجهی به مقررات راجع به قرار اناطه است.^۳ در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک. مانند ماده ۱۹ ق.آ.د.م، قرار اناطه کیفری پیش‌بینی شده که برای این قرار فروض متعددی از جمله، اناطه مدنی به مدنی، مدنی به کیفری، کیفری به کیفری و کیفری به مدنی می‌توان تصور نمود. قرار اناطه پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با قانون سابق تفاوت‌هایی دارد؛ برابر ماده ۱۳ قانون سابق «هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود... (که) ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی است قرار اناطه صادر می‌شود...»، اما در ماده ۲۱ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، صدور این قرار تنها در فرضی پیش‌بینی شده است که احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مرجع کیفری نیست بلکه در صلاحیت مرجع حقوقی است. بدین‌سان، وفق ظاهر ماده مزبور صدور قرار اناطه کیفری به کیفری در این فرض

۵- «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند لازم‌الاتباع است.» در این باره ر.ک: محسنی، ۱۳۹۸: ۴۸۱-۵۰۳.
۶- دادنامه شماره ۸۵/۱۴۶۲ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به نقل از عموزاد مهدیرچی، ۱۳۹۴: ۵۴۳.

۱- دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۰۴۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۶ صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۲- دادنامه شماره ۹۸۱۱۰۱۰۰۲۲۲۵۰۱۶۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۳۰ صادره از شعبه ۲۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳- ماده ۱۹ ق.آ.د.م.
۴- برای مطالعه بیشتر پیرامون این موضوع و نقد یک رای در ارتباط با این ماده، نک: (محسنی، ۱۳۹۸: ۴۸۱-۵۰۳).

ولی رهیافت‌های درون آیین دادرسی برجسته‌تر است؛ تعارض در مورد اول عمدتاً ناشی از ایراد نمودن ایراد و مطرح نکردن دعاوی طاری در مهلت مقرر است که هر دو با مدیریت صحیح جریان دادگستری و سپردن امر تخصصی ادعا و دفاع به افراد متخصص و حرفه‌ای و نظارت بر رفتار آنان کمتر خواهد شد. در رابطه با مطرح نکردن دعاوی طاری، دادگاه باید ارتباط میان دعاوی را مدنظر قرار داده و در صورت احراز این امر، رسیدگی توأم میان دعاوی را در دستور کار قرار دهد چه تعیین مهلت، نافی اراده مقنن در توأم نمودن دعاوی مرتبط به جهت پیشگیری از تعارض آراء نمی‌باشد. البته پیش‌بینی نمودن ضمانت اجرای مؤثر در صورت تخلف از تکلیف مقرر در موادی همچون ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م.، همچنین مفتوح بودن دو طریق فوق‌العاده شکایت به صورت همزمان مانند اعاده دادرسی و ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک. خود نقص دیگری در این راستا به شمار می‌آید که نیازمند بازنگری و اصلاح می‌باشد. در هر حال از جهت رفع مشکل ایراد نشدن وجود دعاوی مرتبط، ایجاد و راه اندازی یک نرم‌افزار در هنگام طرح دعوا برای تطبیق نام اصحاب آن و ارجاع به یک شعبه، گام مهمی در راستای توأم نمودن دعاوی واحد یا مرتبط خواهد بود دست کم از منظر شکلی و تشریفاتی است تا دادرسی بتواند در ادامه بهترین تصمیم را برای توأم کردن دعاوی یا جدا نمودن آنان بگیرد.

راهکارهای درمانی. چه این شناخت خود مقدمه درمان است.

در دعاوی با موضوع واحد، تعارض رای‌ها یا ریشه در ابهام و نقص قوانین و رفتار متداعیین دارد یا ناشی از عملکرد دستگاه قضایی است که می‌شود آن را به نوعی علل برون ساختار آیین دادرسی دانست. ابهام و نقص قوانین، موجب توسعه تفاسیر قضایی است که خود عامل اعراض است. هرچند قاعده ثابتی در این فرض برای دفع و رفع تعارض نمی‌توان بنا کرد اما بایسته است این تفسیرها بر مبنای اصول دادرسی و همچنین موافق با اهداف دادرسی صورت گیرد که نتیجه این مهم، استقبال قضات در حد امکان از اعمال مقررات سایر قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی (از جمله قانون اجرای احکام مدنی و آیین دادرسی کیفری) خواهد بود. به بیان دیگر، قضات باید در این جا نگاه مجموعی و واحد به سامانه قضایی داشته باشند. برخی تعارضات در موضوع واحد در رابطه با عملکرد دستگاه قضایی با پذیرفتن اعتبار امر ضمناً قضاوت شده، صلاحیت موازی مراجع رسیدگی کننده و تفکیک نمودن دفاع از دعوا روی می‌دهد که برای مورد اول، پذیرش منطقی و محدود اعتبار امر قضاوت شده ضمنی برای تأمین اجرای عدالت در دفع تعارض سهم دارد.

در دعاوی با موضوع مرتبط نیز گرچه باز تعارض می‌تواند ناشی از رفتار متداعیین یا مرجع رسیدگی کننده باشد

منابع

منابع فارسی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۶۳، ۱۳۸۷.

راسخ، محمد، مرکز مالگیری، احمد، «تبیین اصول تشریفاتی قانونگذاری»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۹ (علمی - پژوهشی)، ۱۳۹۱.

شمس، عبدالله: آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ سی و دوم، تهران، ۱۳۹۳.

شمس، عبدالله: آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، انتشارات دراک، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۸۷.

(الماسی، نجادعلی، اسعدی، سیدحسین)، «امکان سنجی توسعه صلاحیت محلی دادگاه پایتخت در دادرسی موازی بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۳، شماره ۱۰۵، ۱۳۹۸.

(حبیبی، حسن)، «زبان حقوقی»، نامه فرهنگستان، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۷۴.

(حسن‌زاده، مهدی)، «اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت»، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۲.

(خدابخشی، عبدالله)، «نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله

(محسنی، حسن)، «رعایت قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا با رسیدگی به دعوی متقابل»، فصلنامه رای، دوره ۶، زمستان ۱۳۹۶.

(محسنی، حسن)، «دعوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری (علمی پژوهشی)، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱، ۱۳۹۱.

(محسنی، حسن)، «رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۷، ۱۳۹۵ الف.

(محسنی، حسن)، «مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۳۹، ۱۳۹۷.

ملک تبار فیروزجایی، هادی: قواعد عمومی ایرادات آیین دادرسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۸.

متین دفتری، احمد: آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، دو جلد در یک مجلد، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱.

(نهرینی، فریدون، پورصادقی، حبیب‌الله، محسنی، حسن)، «دعوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۱، ۱۳۹۶.

(واحدی، جواد)، «دعوی متقابل، مجله حقوقی و قضایی وزارت دادگستری»، دوره ۸۱، شماره ۹۷، ۱۳۷۰.

یوسف زاده، مرتضی: آیین دادرسی مدنی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۱.

شمس، عبدالله: آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۹۱.

عموزادمه‌دیجی، رضا: ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعوی حقوقی، انتشارات دادگستر، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.

غمامی، مجید و حسن محسنی: آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶، چاپ ۵.

(غمامی، مجید)، «دعوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۶۶، شماره پیاپی ۵۲۰، ۱۳۸۳.

کاتوزیان، ناصر: اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نهم، تهران، ۱۳۹۲.

کاتوزیان، ناصر: مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ شصت و پنجم، تهران، ۱۳۸۷.

محسنی، حسن: آیین دادرسی مدنی فرانسه، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۵.

(محسنی، حسن)، «تبعیت امر حقوقی از رای قطعی کیفری (نقد و بررسی دادنامه شماره ۱۳۹۳/۰۵/۲۶ مورخ ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۱۰۰۰۶۸ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور)»، افق‌های نوین حقوق کیفری: نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقایی‌نیا، میزان، ۱۳۹۸.

منابع خارجی

Amrani-Mekki, Soraya, et Yves Strickler : Procédure civile, Paris, PUF, 2014.

Cadiet, Loïc, Connexité, in Rép. Pr. civ. Dalloz, 2010.

Cadiet, Loïc, et Emmanuel Jeuland : Droit judiciaire privé, Paris, Litec, 9^e éd. 2016.

Heron, Jacques : Droit judiciaire privé, Paris, 3^{ème} éd. 2006 par T. Le Bars.

Motulsky, Henri: Pour une délimitation plus précise de l'autorité de la chose jugée en matière civile, in Ecrits, Paris, Dalloz,

Tome 1: études et notes de procédure civile, 1974.

Wiederkehr, Georges: Chose jugée, in Rép. Pr. civ. Dalloz, Septembre, 2004.